**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۶/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(حجیت ظواهر کتاب)**

ما عرض می‌کردیم که شأن نزول آیات دخالت جدی فهم آیات دارد بعضی از دوستان اشاره می‌کردند که اگر شأن نزول دخالت دارد در فهم آیات چرا از ائمه معصومین (علیهم السلام) در شأن نزول روایات زیادی وارد نشده روایاتی که در شأن نزول وارد شده از عامه هست در پاسخ این سؤال چندتا نکته را باید توجه به آن کرد یک نکته اینکه ائمه معصومین (علیهم السلام) عمدتاً روایاتشان ابتدایی نبوده بنای ائمه معصومین (علیهم السلام) این نبوده که مستقیماً مطالب را بیان کنند سؤال که می‌کردند پاسخ می‌دادند و این هم به خاطر این هست که تا آمادگی از طرف یادگیرنده وجود نداشته باشد بیان مطالب فایده چندانی نداشته این است که در روایات ما هست که «إن الامام بمنزلة الکعبة تؤتی و لا تأتی» این اشاره به همین است به هر حال باید مردم بخواهند خب خیلی وقتها افراد مراجعه نمی‌کردند برای پرسش سؤالات از امام (علیه السلام) در نتیجه امام (علیه السلام) پاسخ طبیعتاً کلامی ارائه نمی‌داشتند حتی در بعضی روایات خواندیم که امام (علیه السلام) را تخطئه می‌کردند که چرا شما در تفسیر قرآن آن گونه‌ای که دیگران تفسیر کردند تفسیر نمی‌کنید؟ چرا بدون سماع تفسیر می‌کنید؟ حتی در این حدّ افراد از مقام امام (علیه السلام) غافل بودند طبیعتاً در این فضا تا کسی به امام (علیه السلام) مراجعه نمی‌کرده و به عنوان امام از امام سؤال نمی‌‌کرده امام (علیه السلام) پاسخ نمی‌‌دادند در بعضی روایات ما هست که روای خدمت امام (علیه السلام) می‌گوید که آقا اگر کسی که آمد شیعه باشد فتوی را طبق نظر شما می‌دهم اگر کسی باشد سنی باشد طبق نظر فقهای آنها می‌دهم اگر ندانم که شیعه هست یا سنی هست به صورت کلی می‌گویم، می‌گویم که نظرات مختلف را بیان می‌کنم نظر شما را هم در ضمن نظرات بیان می‌کنم حضرت می‌فرمایند من هم همین طور رفتار می‌کنم یعنی پاسخی که امام (علیه السلام) می‌دادند بستگی به اعتقاد

طرف هست و اینکه به امام (علیه السلام) مراجعه می‌کند به عنوان امام (علیه السلام) یا به عنوان ناقل فتوای قوم،‌اگر به عنوان امام (علیه السلام) مراجعه می‌کند امام (علیه السلام) هم به عنوان امام پاسخ می‌دهد اگر ناقل فتوای قوم همان احتیاجی که اطراف داشتند آن را پاسخ می‌دهد. این یکی

پرسش: این شبهه‌ای می‌شود در اخبار که خیلی قابل اعتماد نمی‌شود یک راوی سنی یک چیز بپرسد امام (علیه السلام) طبق نظر خودش به او فتوی بدهد ... پاسخ: بله مسئله تقیه همین است که دیگر یکی از جهات تقیه‌آمیز همین هست. پرسش: ... پاسخ: نه اینها در واقع بعضی این هست که ظهور سؤال سائل این هست که شما نظر خودتان را بیان کنید یا نظر قوم را؟ شما فرض کنید که من الان در خیابان دارم می‌روم فرض مجتهد هم هست یک عوام الناس می‌آید از من مسئله می‌پرسد فتوای خودم را که نمی‌خواهد بگوید آن که من را نمی‌شناسد که، فتوای رایج را می‌گوید اگر راوی امام (علیه السلام) را به عنوان ولو یک مفتی بشناسد معنایش این است که سؤال می‌کند که نظر خودتان چی هست؟ ولی اگر نه راویی هست گمنام اصلاً امام (علیه السلام) را نمی‌‌شناسد همین طوری مراجعه کرده به امام (علیه السلام). یک روایت جالبی در رجال کشی هست که عده‌ای دوره‌گرد بودند می‌چرخیدند از هر کی حدیث می‌شنیدند بعد آمدند خدمت امام صادق (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) فرموند که شما چه روایتی شنیدند شروع کردند از بعضی روایتهایشان نقل کردن حدثنی فلان عن جعفر بن محمد (علیهما السلام)، یک روایت عجیب غریبی نقل کردند حدثنی فلان عن جعفر بن محمد (علیهما السلام)، یک روایت نقل کردند حدثنی فلان عن جعفر بن محمد (علیهما السلام)، .... امام فرمودند که این جعفر بن محمدی که از او دارید مطلب نقل می‌کنید می‌شناسید؟ گفتند نه، گفتند اگر این جعفر بن محمد خودش بیاید بگوید من اینها را نگفتم حرفش را قبول می‌کنید؟ گفتند نه روات ثقات از او مطلب را نقل کردند ما چیز نمی‌کنیم. عوام الناس است عوام بی‌سواد است. این روایت خیلی جالب و مفصلی هست در نقلیاتش هم در رجال کشی پرسش: ... پاسخ: یادم نیست در کجا هست.

یک عده‌ای این طوری به امام ... اصلاً سؤال سائل ظهور در این ندارد که بما أنک امام یا بما أنک مفتی پاسخ را بدهد فتوای رایج را می‌خواهد خب امام (علیه السلام) فتوای رایج می‌فرمایند یعنی پاسخ باید مطابق سؤال باشد دیگر. این طور افراد کسانی هستند که راوی شناخته شده نیستند آنهایی که ما دنبالش هستیم راوی شناخته شده هست خدمت امام (علیه السلام) می‌رسد امام را می‌شناسد اینکه یک راویی ثقه باشد ولو عامی هم باشد این امام (علیه السلام) را به هر حال می‌شناسد فرض کنید سکونی را ما اگر عامی هم بدانیم به هر حال یک خصوصیتی مراجعه به امام (علیه السلام) می‌کرده یک خصوصیتی برای امام (علیه السلام) قائل بوده نه اینکه به عنوان همین حدیث آخذین دوره‌گرد حدیث، حدیث جویان دوره‌گرد ... پرسش: سأله رجلان ... پاسخ: بله اینها هم گاهی اوقات همین طور هم هست گاهی اوقات این هم یک نکته‌ای هست که یک سؤال مبهمی از یک نفر شده این همین هم یک پاسخی می‌تواند برای حل بعضی از تعارضات پرسش: اینکه شما می‌فرمایید امام (علیه السلام) ابتدا معمولاً مطالب را نمی‌فرمودند ... پاسخ: حالا صبر کنید این را به یک جایی برسانیم. در روایت سلیم بن قیس هم روایتی وارد شده می‌گوید در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) اصحاب نمی‌‌آمدند از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) سؤال‌بکنند منتظر بودند که یک اعرابی، دوره‌گردی بیاید سؤال کند و پاسخ‌شان را دریافت کنند می‌گوید بخلاف حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) کسی بوده که سؤال می‌کرده اگر او سؤال نمی‌کرد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) پاسخ می‌داد یعنی ارتباطی که بین حضرت علی (علیه السلام) و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بوده با ارتباط دیگران فرق داشته دیگران همین طور منتظر بودند که یک مطلبی چیز بوده غرور برایش بوده مثلاً به قول خودشان احساس کوچکی می‌کردند که سؤالی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بکنند و شاهد هم بعضی وقتها نگران این بودند که سؤال بکنند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) جواب ندهد ضایع بشوند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) مصلحت نداند ... پرسش: سؤال ضایع بکنند ... پاسخ: این هم هست، اینها هم هست.

به هر حال این در روایات ما اشاره به این نکته هست که ابتداءً ائمه (علیهم السلام) جواب نمی‌دادند. این یک نکته.

نکته دوم در مسائل مهم، ما در مسائلی که شریعت به آنها وابسته هست خب روایات هست وظیفه امام (علیه السلام) رفع بدع هست تحریف الغالین و چی چی المبتدئین را امام (علیه السلام) وظیفه دارد و این کارها را انجام می‌داده ولی چیزهایی که در مورد معنای تحریف مبتدئین این جاهایی هست که مسائل اساسی دین باشد ولی فرض کنید فلان آیه را شأن نزولش را اشتباه فهمیده باشند این خیلی این طور نیست که همه مشکلات علمی که جامعه آن دوره داشته امام (علیه السلام) موظف بوده پاسخ بدهند البته گاهی اوقات که سؤال می‌کردند خب امام (علیه السلام) پاسخ می‌داد ولی در اموری که مهم نبوده اساسی نبوده خودشان را موظف به پاسخ نمی‌دیدند یا مثلاً فرض کنید پرسش: ... شرایطش نبوده چرا که امام (علیه السلام) موظف به این کار هست ولی شرایطش برای امام (علیه السلام) نبوده ... پاسخ: نه یک زمان شرایطش نبوده دو زمان شرایطش نبوده اینکه در کل دوره امامت هیچ شرایطی برای بیان این کلیات نبوده اینکه نمی‌شود. این نکته را هم توجه بفرمایید در مورد اینکه ائمه (علیهم السلام) چی بیان می‌کردند دوتا تقریب هست این دوتا تقریب با همدیگر فرق دارد یکی اینکه ائمه (علیهم السلام) وظیفه چی داشتند؟ این یک بحث هست که خب طبیعتاً ائمه (علیهم السلام) به وظیفه‌شان عمل می‌کردند مگر در باب تزاحمات، وظیفه در باب تزاحمات طبیعتاً چون در وظیفه نبوده از باب اهم و مهم طبیعتاً باید به وظیفه اهم عمل می‌کردند یک مدل دیگر بحث این هست که ائمه (علیهم السلام) دأب‌شان چی بوده؟ نه وظیفه امام (علیه السلام) بیان مشکلات علمی جامعه بوده در جایی که تأثیر جدی نداشته در مسائل و نه دأب خارجی‌شان این بوده آن مقداری که ما می‌توانیم در کلیات مسائل حساس مسائل اعتقادی حساس مسائل عملی حساس و امثال اینها ولی فرض کنید فلان مستحب را انجام می‌دادند اشتباه می‌کردند در انجام مستحب ما خیلی دلیل نداریم امام (علیه السلام) موظف بوده که مردم گوشزد بدهد که این مستحبی که انجام می‌دهیم اشتباه هست ولی آن چیزهای

حساسی که دین روی آنها می‌چرخد و امثال اینها این هم وظیفه‌شان هست و هم دأب خارجی‌شان این بوده اینها را بیان می‌کردند.

پرسش: از زمان خلافت امام حسن مجتبی (علیه السلام) تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) در این مدتی که هیچ موقع که اینها برایشان شرایط نبوده شما جایی مقعطی هم مثلاً سراغ دارید که یک امام (علیه السلام) ... یعنی امام (علیه السلام) یک ولایت ظاهری بین اصحاب خودش داشته باشد ... پاسخ: خب همین، فرض کنید روایاتی که در مورد مذمت دشمنان وارد شده اینها کی وارد شده؟ روایاتی که ... پرسش: ... پاسخ: حالا بگذارید برایتان توضیح بدهم اینکه امام (علیه السلام) می‌فرماید که شما بروید یک کسی از اصحاب را حاکم قرار بدهید به حکام جور قرار ندهید خودش یک نوع ولایت داخلی است دیگر اینکه امام (علیه السلام)، حتی بعضی جاها شما می‌بینید امام (علیه السلام) نسبت به انحرافها داستان فارس قزوینی را وقتی انحراف پیدا می‌کند امام (علیه السلام) خودش جریان قتلش را در بنابر بعضی روایات طراحی می‌کند. چون یک دایره محدودی هست هیچ مشکلی از مشکلات را ایجاد نمی‌کند ولی پرسش: وکلات یک شبکه مخفیی هست شبکه مخفی که با وضع ظاهر فرق دارد ... پاسخ: بله بحث همین است که بالأخره امام (علیه السلام) ولو در دایره داخلی خودشان به هر حال این طور نبوده هیچ نتوانند مطالب را بیان کنند این همه مطالب بیان شده در این زمانها بیان شده دیگر، بله خیلی وقتها هم نمی‌توانستند مطالب را بیان کنند ولی خیلی وقتها هم می‌توانستند بیان کنند پرسش: یعنی در آن دایره خودشان قبل از اینکه سؤال کنند می‌گفتند حرف می‌زدند ... پاسخ: در دایره خودشان اگر مسائل اساسی ... اینکه زیاد داریم که امام (علیه السلام) ابتداءً این مطلب را فرمود پرسش: ... پاسخ: من غیر ابتداءً این خب روایات زیادی داریم می‌گوید امام (علیه السلام) این مطلب را ابتداءً فرمود من سؤال نکردم ابتداءً، همین کلمه ابتداءً را بزنید مبتدأً را بزنید روایات زیادی شما پیدا خواهید کرد که وجود دارد ولی بحث من این هست که موارد روایتهای مبتدأ موارد کمی هست نسبت به موارد سؤال‌، به خاطر همین مبتدأً را قید می‌کنند چون چیزی هست که بر خلاف متعارف روش

امام (علیه السلام) هست خب پس بنابراین این هم دو نکته که امام (علیه السلام) نه وظیفه‌اش این هست نه دأب خارجی‌اش این هست که تمام مشکلات علمی جامعه را حل کند بله مشکلات اساسی اعتقادی و مشکلات اساسی رفتاری جامعه وظیفه امام (علیه السلام) هست آن چیزهایی که بدعت در دین تلقی بشود تحریف دین تلقی می‌شود آنها هم وظیفه‌اش هست هم دأب خارجی امام (علیه السلام) این هست که آنها را برطرف کند.

نکته سوم همین این هست که تمام شأن نزولهای آیات قرآن جزء مسائل اساسی نیست بسیاری از شأن نزولها حالا اینها چیز مهمی نیست حالا فرض کنید که عرض کردم «لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ اْلأُنْثَیَیْنِ» در چه واقعه‌ای رخ داده نمی‌دانم «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ» در اثر اعتراض کی بوده؟ مردها اعتراض کردند؟ زنها اعتراض کردند؟ چیزها مختلفی در آن شأن نزولها وارد شده هر کدام می‌خواهد باشد خیلی دخالت آنچنانی گاهی اوقات ندارد.

نکته دیگری که در این بحث هست آن این است که حالا از همه این مراحل گذشتیم امام (علیه السلام) لازم نیست برای حل مشکل خصوص شأن نزول را بیان کنند همین که آیه را بیان کنند مفادش چی هست کافی هست شأن نزول از آن جهت که دخالت دارد در فهم آیه دخالت دارد والا خودش موضوعیت ندارد که حتماً باید بدانیم که این آیه در چه فضایی صادر شده اگر امام (علیه السلام) آیه را مستقیماً تفسیر کنند بدون شأن نزول کافی است. بنابراین شما روایاتی که در تفسیر آیات در نظر وجود دارد بدون در نظر گرفتن شأن نزول می‌بینید خیلی زیاد است حجم آن روایات آن روایاتی که فرض کنید تفسیر برهان و تفسیر نور الثقلین را شما جلویتان بگذارید حالا بعضی‌هایشان از باب تفسیر آیه نیست از باب تطبق آیه هست و قرائت آیه و امثال اینها ولی خیلی‌هایش هم تفسیر آیه هست یا حکم شرعی مطابق آیه است همین مقدار هم کافی است یعنی عمده بحث این هست که مردم باید مشکل رفتاری اعتقادی‌شان حل بشود مشکل تجسیم دارند در اعتقادات امام (علیه السلام) باید بیان کند خداوند جسم نیست مشکل تشبیه را باید حل کند مشکل اعتقادی جبر و اختیار را باید حل کند امثال اینها را. از آن طرف

مشکل رفترای مردم و سؤالاتی که در حلال و حرام دارند آنها را هم باید برطرف کند اینها لازم نیست حتماً به بیان شأن نزول آیات باشد حتی تفسیر آیات باشد حالا من بالاتر هم عرض می‌کنم همین که در واقع پرسش: پس همیشه شأن نزول دخیل در بیان معنای آیه نیست. پاسخ: نه بحث من یک نکته دیگر است نه نکته را توجه نکردید. شأن نزول دخیل هم باشد لازم نیست حضرت با بیان شأن نزول آیه را معنی کنند نه شأن نزول دخیل هم هست حضرت مستقیم آیه را معنی کنند کافی است آیه را معنی کنند بگویند معنای آیه این هست فرض کنید که «أَوْ یَعْفُوَا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ» آن اختلافی هست که «أَوْ یَعْفُوَا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ» مراد ولیّ دختر هست یا مراد شوهر هست؟ خب در روایات ما تفسیر شده به ولیّ دختر. اینها حالا شأن نزولش چی بوده که «أَوْ یَعْفُوَا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ» معنایش این بوده ممکن بوده از شأن نزول هم فهمیده بشود معنایش این است ولی امام (علیه السلام) لازم نیست تفسیر آیه را با بیان شأن نزول بیان کرده باشد همین که «أَوْ یَعْفُوَا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ» بیان بکند کافی هست. یا مثلاً در روایتی هست که در مورد آیه «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَ اْلأَرْحامَ» می‌گوید که مراد ارحام الناس است و مردم دستور دارند که صله رحم کنند. خب حالا این ارحام حالا در بعضی از نقلها هم هست ارحام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را هم شامل می‌شود «و هی جاریة فی الارحام الناس» یک معنای جامعی هست که ارحام الناس را هم شامل می‌شود. غرضم این جهت هست این لازم نیست شأن نزول را بیان کند تا با بیان شأن نزول مراد آیه روشن بشود حتی از این بالاتر هم عرض کردم لازم نیست به آیه امام (علیه السلام) تمسک کند حکم شرعی بیان بشود اعتقاد صحیح باید بیان بشود اگر اعتقاد صحیح بیان شد حکم شرعی بیان شد این خودش آن کژی و ناراستی که در جامعه هست را اصلاح می‌کند وظیفه امام (علیه السلام) اصلاح ناراستی‌ها و کژی‌هاست با آن توضیحی که در تنبیهات قبلی دادم. پرسش: همین روایاتی که در شأن نزول‌آیات در مورد آیات و اینها وارد شده اینها دأب حضرت را ... پاسخ: نه یکی ؟؟؟ هم این است پرسش: اگر دأب‌شان هم این بوده که ... پاسخ: نه این هم هست نه روشهای مختلفی هست

برای بیان می‌توانند با بیان شأن نزول بیان کرده باشند بخصوص در جایی که جنبه مناظره دارد می‌خواهند یاد بدهند به اصحابشان که بتوانند در مقابل چیزها چیز کنند «من أین علمت و قلت، أن المسح ببعض الرأس؟» خب امام (علیه السلام) نحوه مطلب را به زراره می‌آید یاد می‌دهد چون زراه کسی هست که این کاره هست فقیه هست و درگیر هم هست با عامه و با آنها ولی فرض کنید کسی مثل ابوبصیر آن هم فقیه هست ولی آنچنان درگیر نیست فقیهی هست که در درون جامعه شیعی هست آنچنان درگیر نیست امام (علیه السلام) آنچنان برایش بیان نمی‌کنند.

پرسش: بعضی از این فرمایشات امام استناد به حضرات همچین به ذهن انسان هم نمی‌رسد مثلاً «و الطلاق شیء» قبلاً ... حضرت می‌فرمایند به آن تمسک می‌کنند نمی‌‌گویم ظهور ندارد اما خب استفاده‌های این طوری هم می‌فرمایند ... پاسخ: حالا در مورد آنها صحبت می‌کنیم. حتی آنها هم نکاتی دارد عرض می‌کنم. ببینید حالا آن خصوصیاتی هست که بعداً إن‌شاءالله در موردش صحبتی خواهیم کرد.

نکته کلی که می‌خواهم عرض کنم این نکته هست که ما اینکه می‌بینیم شأن نزولها کم هست به خاطر این است که امام (علیه السلام) آن چیزی که وظیفه‌اش هست ابتداءً بیان شأن نزول نیست آن چیزی که وظیفه امام (علیه السلام) و دأب خارجی امام (علیه السلام) هست اصلاح کژی‌های جامعه است از جهت اعتقادی و کژی‌های جامعه هست از جهت رفتاری، البته کلیات نه ریزریز آن هم نه وظیفه‌داشتند و نه دأب خارجی‌شان به او قائم بوده و آنها هم یکی از راههایش بیان شأن نزول بوده ولی منحصر نبوده امام (علیه السلام) بهترین راهی را که برای رسیدن به این هدف می‌شناخته دنبال می‌کرد و طبیعتاً ما می‌بینیم عملاً هم این همه روایات، روایاتی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) در بیان حلال و حرام وارد شد روایاتی که از تمام فقهای اهل تسنن چندین برابرشان از ائمه (علیهم السلام) ما روایت وارد شده روایت معتبر وارد شده خب همه اینها همین است دیگر برای حل کژی‌ها و ناراستی‌های جامعه هست.

این نکته را هم ضمیمه بکنم بله یکی از راهها هم این بوده ائمه (علیهم السلام) با بیان شأن نزول مشکلات را حل می‌کردند حالا من یکی دو سه‌تا نمونه از اینها یادداشت کردم دو سه‌تا نمونه را هم بد نیست بخوانم امام گاهی اوقات سعی می‌کردند که اصلاً سؤال کنند که دیگران چه می‌گویند خود امام (علیه السلام) سؤال می‌کردند برای حل، برای اینکه بگویند اینها اشتباه کردند روایتی هست در قرب الاسناد ص128 و کافی ج8، ص93، روایت 66، «عن إسماعیل بن عبد الخالق قال: قال أبو عبد الله علیه السلام للاحول» احول محمد بن نعمان ابوجعفر مؤمن الطاق است «أتیت البصرة؟» بعد یک توضیحاتی در مورد روایت می‌دهد بعد می‌گوید «ما یقول أهل البصرة فی هذه الآیة: " قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی " قال: جعلت فداک إنهم یقولون، إنها لقرابة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) و لاهل بیته، قال: إنما نزلت فینا أهل البیت فی الحسن و الحسین و علی و فاطمة أصحاب الکساء». ببینید این «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» یک ظهور بدوی بدوی دارد که مثلاً یعنی احتمال بدوی در این می‌رود که مراد از «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» این باشد که هر کسی خویشاوندان خودش را دوست داشته باشد این اجر رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) شمرده باشد خودش فی نفسه خیلی مستبعد هست که مراد از المودة فی القربی، المودة فی قرباکم باشد این خب خیلی مستبعد است این است که اهل بصره هم که، اهل بصره عمدتاً سنی بودند اکثراً عثمانی بودند در زمان امام صادق (علیه السلام) هم نقلیات متعدد هست حالا اهل البصره اشاره به سنی‌ها دارد که غالباً در بصره شیعه خیلی کم بوده و بخلاف کوفه که مرکز تشیع بوده بصره از قدیم مرکز عثمانیه بوده بعداً هم شیعه در آن ... در صدر همین روایت هم هست می‌گوید که دخول مردم را به تشیع چطور می‌دانی؟ می‌گوید خیلی کم. حضرت می‌گوید علکیم بالاحداث. به جوانان تکیه کنید و اینها که روایت خیلی جالبی است آن تکه‌ای که نیاوردم هم آن تکه جالبی هست. پرسش: کوفی‌ها چطور بودند؟ ... پاسخ: کوفی‌ها از قدیم شیعی داشتند البته با عرض عریضی که تشیع داشته و همین حالا به تناسب که گفتم، ببینید بصری‌ها که سنی بودند در میان بعضی از بصری‌ها نامه‌ای که امام حسین

(علیه السلام) به اهل بصره می‌نویسد شما پاسخی که یزید بن مسعود نهشلی به امام (علیه السلام) را نوشته است ببینید فوق‌العاده است این نامه، این پاسخ. یعنی یک شخص خالص شیعیی که امام را مقام امامت را می‌داند خیلی پاسخش جالب است اصلاً تکان دهنده هست پاسخ. او در محیط بصره هم هست در محیط بصره طوری هست که حتی بعضی از شیعه‌هایی که نامه به آنها نوشته می‌شود آنها می‌ترسند که این نامه جعلی باشد نامه را می‌آورد به عبیدالله بن زیاد تحویل می‌دهد آن داستان نامه‌نگاری که می‌کند آن می‌ترسیده که این قدر در همین محیط پاسخ یزید بن مسعود را ببینید هیچ یک از حتی اصحاب خاصی که در کربلاء شهید هم شدند شاید این طوری پاسخی که به امام (علیه السلام) می‌دهند نیست یعنی غرضم این هست که با وجود اینکه پرسش: ... پاسخ: مرادم این است که بصره شهر سنی هست ولی آن شیعه‌هایی که در بصره وجود داشتند خیلی‌هایشان به دلیل اینکه با سنی‌ها درگیر بودند یک نوع بصیرت خاصی در آنها ایجاد شده بوده مثلاً همین فضیل بن یسار بصری را شما اگر نگاه بکنید روایاتی که از فضیل در مورد مسائل ولایت وارد شده فضیل یکی از اصحاب اجماع طبقه اول هست شاید غیر از ابوبصیر را که حذفش کنیم هیچ یک از آن شش‌تا روایتی شبیه روایتهای فضیل با آن غلظت و شدت نداشته باشند یک مقداری من فکر می‌کنم تا حدودی چون اینها با سنی‌ها دمخور بودند و امثال اینها امام (علیه السلام) مصلحت می‌دانسته که اینها دقیقاً از جهت روحی کاملاً مجهز باشند وقتی زمینه هست دقیقاً بداند که با یک عده اشخاصی که روز قیامت در صف کفار محشور می‌شوند و هیچ یک از اعمالی هم انجام می‌دهند روز قیامت هیچ ارزش ندارد آن روایتی که روایت فضیل در مسئله کفر مخالفین ببینید خیلی روایتهای تکان دهنده و جالبی هست یک علتش هم فکر می‌کنم برای اینکه این از اول امثال فضیل بدانند در چه جایگاهی قرار دارند با کی‌ها مواجه هستند. پرسش: نامه امام حسین (علیه السلام) به یزید داستان چی هست ... پاسخ: امام (علیه السلام) نامه می‌نویسند یزید بن مسعود پاسخ می‌دهند جوابی که می‌دهد خیلی جواب تکان دهنده‌ای هست که من الشجرة ... نامه را ببینید، الان فرصت نیست.

این روایت اهل بصره آن ظهور بدوی بدوی یعنی ظهور که نه احتمال بدوی را با توجه به اینکه تناسب ندارد با اینکه اجر رسالت شمرده بشود خب آنها منتفی می‌دانند قربی، قربای معنای می‌کنند الف و لام‌اش در واقع الف و لام جنس هست قربی هم به معنای قربای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) ولی الف و لام جنس می‌شود تمام قربی را شامل می‌شود می‌گوید لقرابة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم)، امام (علیه السلام) می‌خواهند بگویند نه این آیه شأن نزول خاص دارد و الف و لام در القربی الف و لام عهد است داستان اصحاب کساء اشاره به همین است دیگر می‌گوید اصحاب کساء اینها را تحت کساء قرار دادند و آن اصحاب کساء بودن قرینه حمل الف و لام بر عهد است این می‌خواهند بگویند در واقع تعبیر اصحاب الکسائی که امام (علیه السلام) اضافه کردند اشاره به استدلال هست بر اینکه این الف و لام چرا ما می‌گوییم الف و لام .... چون در واقع آن کسائی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) انداختند خود همین کساء می‌خواهد بگوید این محدود است نه بیشتر همین اصحاب، یک موقعی شما در خانه را می‌بندید یک صحبتی می‌کنید یک موقع در باز هست هر کس می‌خواهد وارد بشود هر کس می‌خواهد خارج بشود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) در واقع با کساء انداختن افرادی که در محدوده این آیه می‌خواهد بیاورد خودشان مشخص کردند. این یک روایت است.

یک روایت دیگری هست روایت «الحسن بن علی الصیرفی، عن بعض أصحابنا قال: سئل أبوعبدالله علیه السلام عن السعی بین الصفا و المروة فریضة أم سنة؟ فقال: فریضة، قلت: أو لیس قال الله عزوجل: " فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما" قال: کان ذلک فی عمرة القضاء إن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) شرط علیهم أن یرفعوا الاصنام من الصفا و المروة فتشاغل رجل و ترک السعی حتی انقضت الایام و أعیدت الاصنام فجاؤوا إلیه فقالوا: یا رسول الله إن فلانا لم یسع بین الصفا و المروة و قد أعیدت الاصنام فأنزل الله عزوجل " فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما" أی و علیهما الاصنام». ببینید کلمه لا جناح در دو مقام به کار می‌رود گاهی اوقات در مقام بیان مقتضی یک حکم است فرض کنید سؤال می‌کنیم

آقا من می‌خواهم بروم فلان جا می‌گوییم اشکال ندارد، اشکال ندارد یعنی جایز است یک موقعی نه اصل مقتضی برای حکم از قبل هست یک مانعی در قبال آن حکم وجود دارد فرض کنید که من در آب دارم غرق می‌شوم لباس ندارم می‌گویم با این حالتی که لباس تنم نیست آیا نماز هم بخوانم؟ امام (علیه السلام) می‌فرمایند اشکال ندارد این اشکال ندارد در مقام بیان اصل اینکه نماز واجب است مستحب است و چی هست و امثال اینها نیست یعنی اصل وجوب نماز مفروغ عنه است که اگر مانعی نباشد نماز واجب است بحث این است که آیا نداشتن ساتر مانعی هست برای وجوب؟ امام (علیه السلام) می‌فرمایند مانعی نیست یعنی در واقع رفع مانع می‌کند والا مقتضی از قبل بوده این هم در واقع عموماتی که اقتضاء می‌کند شخص باید سعی کند آنها اقتضاء می‌کند که آن مطلب را انسان باید انجام بدهد نگران این بوده که در واقع یک دستوراتی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) برای لزوم سعی وارد شده این آیه شریفه در مقام بیان اصل دستور نیست در مقام رفع مانع است یعنی وجود اصنام بر صفا و مروه مانع فعلیت وجوب نمی‌شود و وجوب هم در اینجا ادامه دارد. ببینید همین آیه شریفه دانستن شأن نزول دخالت دارد در اینکه ما بفهمیم که لا جناح در چه فضایی نازل شده این مطلب را که شما می‌گویید امری که در مقام توهم حذر است این امر ظهور در وجوب ندارد این مقام توهم حذر از کجا فهمیده می‌شود از همین شأن نزولها دیگر. گاهی اوقات توهم حذر از قبلش است «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» گاهی اوقات نه از شأن نزولی که منفصل از آیه است جدای از آیه است این هم در واقع لا جناحی که اینجا هست از آن طرف، ترخیصی که در مقام رفع آن محذور هست این ترخیص دالّ بر رخصت نیست نه اینکه امام (علیه السلام) می‌خواهند بفرمایند خود این آیه دلیل بر وجوب است می‌خواهند بگویند ... این آیه دلیل بر عدم وجوب نیست، این آیه در مقام رفع مانع از وجوبی هست که ادله اولیه اقتضاء آن را می‌کند می‌گوید این مخصص نیست که در جایی که بر روی صفا و مروه بت باشد ... یک روایتی دیدم می‌گوید که شخصی در بحث رباط هست می‌گوید شما اگر نذر کرده باشد طرف را مجبور باشد باید رباط بکند و اینها حضرت می‌فرمایند اگر مخالفین

شنیده باشند می‌ترسد و اینها برود رباط بکند و اینها بعد می‌گوید ولی جنگ نکند «و لا یجاهد» می‌گوید اگر آنها آمدند و می‌ترسید بر بیضه اسلام و اینها حضرت می‌فرمایند دیگر مانعی ندارد جنگ کند ولی جنگ برای خودش دفاع از خودش باشد نه برای شوکت دشمنان و امثال اینها. حالا آن تطبیقش بماند غرض من این جهت هست که خیلی وقتها شأن نزولها دخالت دارد در تفسیر آیه. یک روایت دیگر را هم یادداشت کرده بودم که دیگر فرصت نیست من این را بخوانم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»